

تشیع و فرق آن در الأنساب سمعانی

سیدکمال کشیک نویسنده رضوی^۱، عباس احمدوند^۲

(دریافت مقاله: ۹۸/۰۷/۰۴، پذیرش نهایی: ۹۹/۰۲/۰۴)

چکیده

کتاب های مشتمل بر موضوعات مربوط به انساب و رجال را می توان از جمله منابع مهم در پژوهش های تاریخی به معنای عام و تاریخ فرق اسلامی در معنای خاص به شمار آورد. «الأنساب» سمعانی (د. ۵۶۲ ق) در شمار مهم ترین آثار در این زمینه است. در این مقاله کوشیده ایم گزارش های سمعانی را درباره شیعیان با توجه به اوضاع و احوال پیرشان سیاسی زمانه او و برخوردهای فرقه ای در این دوران، بررسی و تحلیل کنیم. با وجود سیاست ضد شیعی سلجوقیان (حک: ۴۲۹-۵۹۰ ق)، سده ۶ ق در واقع دوران گسترش آموزه های شیعه بود. گزارش های سمعانی در باب عقاید فرق به ویژه غالیان را می توان نشانه ای از نگرانی عمومی اهل تسنن درباره نفوذ این عقاید در دستگاه حکومتی و عامه مردم تلقی کرد. وی از میان فرق گوناگون و پر شمار شیعه، بیشتر به امامیه و زیدیه توجه کرده است. با آنکه سمعانی با شماری از شیعیان ارتباط مستقیم داشت، آنچه از شخصیت ها و عقاید شیعیان به دست می دهد، متأثر از دیدگاه های پیشینی^۳ است که در تصویرسازی کلی از تشیع در سده ۶ ق و حتی سده های بعد، نقشی بسزا داشته است.

کلید واژه ها: سمعانی، الأنساب، سلجوقیان، امامیه، زیدیه، غلات، فرقه نگاری، نسب شناسی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول)؛

Email: k.razavi1985@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی،

Email: a.ahmadwand@gmail.com

3. Priority approaches.

طرح مساله

آثاری که در موضوعات مربوط به انساب و رجال تألیف شده است، می‌تواند از منابع مهم پژوهش‌های تاریخی به ویژه در زمینه تاریخ فرق باشد. از جمله مشهورترین آثار در این زمینه، می‌توان به *الأنساب ابوسعید* (سعید) عبدالکریم سمعانی مروزی (۵۰۶-۵۶۲ق) اشاره کرد. شرایطی چون پریشانی اوضاع سیاسی عصر وی، آشوب‌ها و برخوردهای تعصب‌آمیز فرقه‌ای، رونق و شکوفایی مراکز شیعی در ایران و گسترش گرایش به اعتدال در میان شیعیان، بر اهمیت دوران زندگی سمعانی و آثار وی افزوده است. سمعانی با مسأله تشیع چگونه روبه رو شده و موضع او در برابر شخصیت‌ها و عقاید شیعی چه بوده است؟ آیا او تحت تأثیر شیعیان بود یا مانند شماری از منتقدان دیگر، تنها تحت تأثیر منابع پیش از خود درباره شیعیان اظهار نظر کرده است؟ در این پژوهش کوشیده‌ایم با بررسی زمینه‌شناسانه گزارش‌های سمعانی درباره تشیع و شیعیان، مقدمات تحلیل گفتمانی^۱ آنها را فراهم آوریم. برای این مطلوب، موضوعاتی چون: عقیده سمعانی در باب امامان معصوم(ع)، عقاید شیعه و مقایسه عقاید فرقه‌های شیعی با یکدیگر، معیار سمعانی در باب مفاهیمی چون «غلو» بررسی شده است.

۱. اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی عصر سمعانی (سده ششم هجری)

ابوسعید (سعید) عبدالکریم سمعانی تمیمی مروزی (۵۰۶ - ۵۶۲ق) از خاندان اهل علم و فضل سمعانیان برخاست.^۲ جد وی در سال ۴۶۲ق از مذهب حنفی به مذهب شافعی گروید (سمعانی، ۳/ ۲۹۸؛ سبکی، ۴۶/۱). سمعانی پدرش را در کودکی از دست داد و در نیشابور نزد عموهایش پرورش یافت (سمعانی، ۱۰/۱). وی با سفر به سرزمین‌های اسلامی برای کسب علم و استماع حدیث، از محضر دانشمندان برجسته عصر خویش بهره‌مند شد (همو، ۳/ ۲۹۹) و شمار شیوخ وی را ابن نجّار تا ۷۰ هزار تن نوشته است (سبکی، ۱/ ۶۰). از میان شیوخ وی، ابوشجاع عمر بن ابی الحسن بسطامی، سمعانی را در کار تحقیق و نگارش *الأنساب* تشویق کرد (سمعانی، ۱۹/۱). پدر سمعانی که خود از دانشمندان بسیاری استماع حدیث کرده بود، پیش از مرگ برای فرزندش اجازه‌ای به میراث گذاشت (همو، ۳/ ۳۰۰).

1. Discourse Analysis.

۲. وی از علماء خاندانش با لقب «امام» یاد کرده است، نک: سمعانی، ۱/ ۹۵؛ ۲/ ۹۱؛ ۳/ ۴۳۷؛ ۳/ ۲۹۸.

دوران حیات سمعانی مقارن خلافت پنج تن از عباسیان در بغداد بود: المستظهر (۴۸۷-۵۱۲ق)، المسترشد (۵۱۲-۵۲۹ق)، الراشد (۵۲۹-۵۳۰ق)، المقتفی (۵۳۰-۵۵۵ق)، المستنجد (۵۵۵-۵۶۶ق). در این برهه، خلافت عباسی در نهایت ضعف بود؛ چندان که در جنگ‌های صلیبی به واسطه درگیری‌های داخلی، نتوانست واکنش مناسبی نشان دهد. همچنین پیرشانی اوضاع سیاسی این سده، به آشفتگی‌های مذهبی نیز دامن می‌زد؛ آشوب‌هایی که در برخوردهای تعصب‌آمیز فرقه‌ای، کلامی و مذاهب فقهی، به صورت‌های گوناگونی چون مناظره، مجادله و منازعات شدید، بروز می‌کرد (ابن جوزی، ۲۲۴/۹ و ۱۱۰/۱۰؛ ابن اثیر، ۴۴۸/۹؛ سبکی، ۲۹۶/۷). حاکمان سلجوقی علاوه بر احیاء دوباره دستگاه خلافت عباسی که رو به اضمحلال نهاده بود (حلمی، ۹۸-۹۹؛ کلوزنر، ۱۰)، در تأسیس و رونق نهادهای آموزشی، مساجد و مدارس، نقش بسزا داشتند (روحی میرآبادی، ۷۴).

۱-۱. تشیع در سده ۶ق

بررسی اوضاع و احوال تشیع در عصر سمعانی (سده ششم ق) می‌تواند زمینه برخی از گزارش‌های وی را درباره شیعیان روشن‌تر کند. در این دوره چهار گروه شیعی در ایران اهمیت خود را همچنان حفظ کرده بودند: زیدیه، اسماعیلیه، امامیه (شیعیان دوازده امامی) و نصیری (صابری، ۵۵۳/۲). زیدیان در این دوره در مناطقی چون دیلم، گیلان، طبرستان و جرجان حضور داشتند و در برخی از این مناطق، خطبه به نام امامان خود می‌خواندند و به نام آنان سکه می‌زدند. اسماعیلیان، نیرومندترین گروه شیعی در دوره سلجوقی بودند که اهداف و باورهای خود را گاه با خشونت و مبارزه همراه می‌کردند (غنیمه، ۱۱۶). شیعه امامیه (اثنی‌عشری) با پرهیز از ورود به درگیری‌های فرقه‌ای، می‌کوشید با حفظ هویت مذهبی، اهداف اصولی و دراز مدت خود را تحقق بخشد (کلوزنر، ۱۵۸-۱۵۹؛ حلمی، ۱۶۳؛ حمیری، ۱۶۶). به‌رغم سیاست ضد شیعی سلجوقیان در ابتدای حکومت (ابن اثیر، ۹۸/۸؛ ابن کثیر، ۸۶/۱۲) برگزاری مراسم مذهبی یا جلسات مناظره، سبب رونق و شکوفایی تشیع در شهرهای ایران می‌شد (دلیر، ۸۵). شیعیان مدارس، مساجد و کتابخانه‌های خاص داشتند و حتی به دربار نیز راه یافته بودند (قزوینی، ۱۶۴-۱۷۲)؛ چندان که بسیاری از وزیران سلاطین سلجوقی و خلفای عباسی شیعی مذهب بودند (منظورالاجداد، ۳۹). از مراکز شیعی در عصر سلجوقی در ایران

می‌توان کاشان، تفرش، آوه، قم، ری و بلاد مازندران را نام برد. در خراسان نیز گروه‌هایی از شیعه در نیشابور و سبزوار زندگی می‌کردند. گرچه باید توجه داشت که شیعه در این دوره، گاه به معنای اسماعیلی و باطنی است. در این سده با گسترش گرایش به اعتدال، به ویژه در میان شیعیان امامیه (قزوینی، ۵۶۸) زمینه‌های مناسبی برای رفع برخی فشارها از جامعه شیعی پدید آمد (حلمی، ۱۵۱؛ حسنی، ۲۲۵-۲۳۹).

۲. نگاهی به الأَنساب

کتاب الأَنساب سمعانی درمیان آثار نگاشته شده درباره نسب‌شناسی، جایگاهی ویژه دارد و مرجع آثار بسیار دیگری در این باب بوده است. سمعانی در آغاز کتاب روش خویش را به تفصیل توضیح داده است: وی اساس نگارش را در نسبت افراد به قبیله، بطن، شهر، قریه، جد، حرفه یا لقب اجداد آنان به ترتیب الفبایی قرار داده است. سمعانی در زیر نسبت‌های مربوط به هر شهر، قریه یا قبیله، مختصری از شرح حال و سیره رجال و علمای آنها را به دست داده است: تاریخ و محل تولد و وفات، شیوخ و تلامیذ و احیاناً آثار. وی پیش از آغاز مطالب کتاب براساس ترتیب الفبایی، فصولی را به نسب پیامبر خدا(ص)، بنی هاشم و انساب عرب اختصاص داده است. در میان آثار رجالی، به ویژه مربوط به دوره غزنویان، کتاب الأَنساب سمعانی اهمیت خاص دارد، زیرا مولف، ضمن شرح حال و نسب برخی از فرمانروایان روزگاران گذشته، به عهد غزنوی توجه ویژه داشته است.

۳. گونه شناسی گزارش‌های سمعانی درباره شیعه

۳-۱. گزارش‌های سمعانی درباره امامان معصوم(ع)

گزارش‌های سمعانی از ائمه اثنی‌عشریه (ع) اندک است. او ذیل «الائنی عشری» (همو، ۸۴/۱) شرحی از عقاید شیعیان امامیه (ائنی عشریه) به دست داده است. در ادامه کتاب، ذیل «الشهید» نخست از امام حسین(ع) یاد کرده و به ذکر احادیثی از پیامبر خدا(ص) در فضائل ایشان و بیان ماجرای کربلا و هتاک‌های یزید پرداخته و با تمثیل به شعری، از ناسپاسی امت و حق ناشناسی آنان نسبت به عترت پیامبر خدا(ص) یاد کرده است (همو، ۴۷۵/۳-۴۷۶). سمعانی درباره اما علی بن موسی الرضا (ع) نوشته است «وی از اهل علم و فضل بود با نسبی شریف» و اگر «خللی» در روایات منقول از او هست، به روایان مربوط است (همو، ۷۴/۳). سمعانی هنگام ذکر نام علی بن موسی الرضا، عبارت دعایی «علیه السلام» را به کار برده است (همو، ۴۲۵/۳-۵۶۸ و ۳۹/۴) مفصل‌ترین گزارش

سمعانی درباره یکی از ائمه (ع)، درباره امام حسن عسکری (ع) است که از ایشان با عنوان امام اهل بیت یاد کرده (همو، ۴۲۳/۱) و ضمن اشاره به تاریخ و محل ولادت و شهادت امام، از شهرت عسکری و ماجرای متوکل عباسی نیز سخنی به میان آورده است (همو، ۱۹۴/۴-۱۹۶)

۲-۳. سمعانی و شخصیت‌های شیعی

گرچه سمعانی در باب برخی از بزرگان شیعه به شخصیت و مراتب علمی آنها توجه کرده است، داوری او به‌ویژه در باب معاصران شیعی، تحت تأثیر عقاید وی قرار دارد. مثلاً با آنکه روایات ابو علی حسن بن محمد معروف به ابن اشناس به لحاظ مراتب استماع حدیث صحیح بود، ولی خود او رافضی «خبیث المذهب» بود و در مجالسی که در خانه خود در محله کرخ بغداد برپا می‌کرد، به ذکر مثالب صحابه و طعن بر سلف می‌پرداخت (همو، ۱۶۹/۱-۱۷۰). یا احمد بن عبد العزیز بن محمد بن المرزبان المرزبانی را به تشیع و اعتزال متهم کرده و این دو صفت را برای او خوش نداشته است (همو، ۲۵۷/۵). آنچه که شاعر شیعی العونی (ابن العدیم، ۱۱۵۵/۳) در اشعار خود به صحابه نسبت داده، شایسته و لایق خود اوست (سمعانی، ۲۶۰/۴). با این همه، سمعانی در برخی موارد، در داوری جانب انصاف را رعایت کرده، مثلاً گرچه ابوالعلاء^۱ تمیمی را «شیعه غالی» دانسته، از ستایش شعار او باز نایستاده است (همو، ۴۷۹/۱). وی جماعتی را از بزرگان و راستگویان و معتمدان عصر دانسته، ولی از سوی دیگر، آنها را به سبب تشیع، تقبیح کرده است (همو، ۴۸/۲) سمعانی از ابوالفضل یحیی بن سلامة الحصکفی اجازه روایت داشته و گرچه وی را بسیار فاضل و در نظم و نثر ماهر یافته، با این حال به وی نسبت «شیعی غالی» داده (همو، ۲۲۷/۲) و به نقل از دیگران، الهمدانی الخارقی (همو، ۳۰۵/۲) ابن الساریان الکاتب (همو، ۱۹۷/۳) عبد الجبار بن العباس الشبامی الهمدانی (همو، ۳۹۵/۳) را کذاب شمرده و آنان را به نقل روایات مقلوب (تحریف شده) از موثقان متهم کرده است (همو، ۵۱/۴). سمعانی برای تأکید بر نسبت تشیع، عبارت «کان شیعیاً غالباً فی التشیع» را به کار برده (همو، ۱۸۸/۴) و برخی را آنقدر غالی در تشیع دانسته که نقل هیچگونه روایتی از آنان را جایز نشموده است (همو، ۸۶/۵؛ ۳۳۶/۵؛ ۷۸/۲؛ ۹۵/۳)

۱. الخصب بن المؤمل بن محمد بن سلم بن علی بن سلم بن العباس بن الخصیب التمیمی.

۴. دسته بندی روش‌های نام‌گذاری فرق شیعی

بررسی گزارش‌های سمعانی ذیل عنوان هریک از فرق شیعه، گویای شیوه وی در نامیدن هر یک از آنهاست. سمعانی برای کار دو راه درپیش گرفته است:

۴-۱. نامگذاری بر اساس عقیده

سمعانی «باطنیه» را از این رو با این عنوان یاد کرده که آنان برای ظواهر قرآن بطن‌هایی قایل بودند و در احکام شرعی به آسان‌سازی و رهایی از رنج‌گرایش داشتند (همو، ۲۶۱/۱). قول به ظاهر و باطن قرآن در بیشتر فرق اسلامی رایج بوده، ولی سمعانی باطنیه را به سبب اعمال آن در احکام شرعی از دیگر فرق متمایز کرده‌است. سمعانی از فرقه «بدائیه» به دلیل اعتقاد آنان به اصل بداء (شیخ صدوق، ۴۰-۴۲) سخن به میان آورده (سمعانی، ۲۹۵/۱) و «ذمیه» را کسانی دانسته است که پیامبر خدا (ص) را ذم می‌کردند، زیرا بر خلاف امر الهی که مبنی بر دعوت به علی (ع) بود، مردم را به خویش دعوت می‌کرد (همو، ۱۲/۳؛ بغدادی، ۱۵۲). «مفوضه» را به سبب اعتقاد به تفویض (شیخ صدوق، ۲۹-۳۰) چنین خوانده و در شرح آن آورده است: «فرقه‌ای از غلاة شیعه هستند که گمان می‌کنند خداوند پیامبر (ص) را آفرید و سپس خلق جهان را به وی واگذار کرد و گروهی گویند که به علی (ع) واگذار کرد. این جماعت برای شریک قائل شدن در خلقت عالم مشرک هستند و اهل آتش» (سمعانی، ۳۵۷/۵)

۴-۲. نامگذاری بر اساس پیشوای مذهب

همچنین سمعانی فرق شیعه را گاه بر اساس انتساب به شخصی که مروج یا مبدع آن عقیده خاص بوده و به عبارتی پیشوای آن مذهب به شمار می‌آمده، بر شمرده است. برای نمونه می‌توان به گزارش‌های وی درباره قداحیه، اسحاقیه، بیانیه، زراریه، شیطانیه، فطحیه یونسیه، هشامیه و نصیریه اشاره کرد. «قداحیه» به عبدالله بن میمون قداح بوده اند، که به ثنویت و غالی‌گری (غلاة الروافض) متهم بود (همو، ۴۵۸/۴-۴۵۹). «اسحاقیه» فرقه‌ای از شیعیان غالی بودند، پیرو اسحاق بن محمد نخعی احمر کوفی^۱. انتساب «بیانیه» به بیان بن سمعان تمیمی بود (سمعانی، ۴۲۷/۱؛ آمدی، ۵۴/۵) و «زراریه» را

۱. سمعانی، ۱۳۶/۱؛ از فرق علیانیه (علیایویه) از غلاة، پیروان ابویعقوب اسحاق بن محمد بن ابان نخعی کوفی ملقب به احمراند که در ۱۸۶ هجری درگذشت.

منسوب به زرارة بن اعین دانسته است (همو، ۱۴۴/۳). «شیطانی» به شیطان الطاق منسوب بوده‌اند^۱ و «فطحیه» نیز به رجعت و خروج عبدالله بن جعفر ملقب به افطح اعتقاد داشتند (همو، ۳۹۲/۴). «نُصیریه» به شخصی به نام نُصیر (همو، ۴۹۸/۵-۵۰۰؛ سبحانی، ۴۰۶/۸) و «هشامیه» به هشام بن الحکم (همو، ۶۴۳/۵) «یونسیه» به یونس بن عبدالرحمن القمی منسوب بودند.^۲

۵. روش توصیفی سمعانی در گزارش عقاید فرق شیعه

در گزارش‌های سمعانی درباره فرق شیعه، فقط به برجسته‌ترین عقیده آن فرق اشاره شده و گویا از تفصیل در این باب پرهیز داشته است: اسحاقیه به الوهیت علی بن ابی طالب (ع) عقیده داشتند و صحابه را لعن می‌کردند (سمعانی، ۱۳۶/۱)؛ نصیریه قائل به الوهیت علی (ع) بودند (همو، ۴۹۸/۵-۵۰۰)، چنانکه بیانیه نیز نیز چنین عقیده‌ای داشتند (همو، ۴۲۷/۱)، یا خطابیه که «قائل به الوهیت امام جعفر صادق» بودند (همو، ۳۸۱/۲)، ولی سمعانی هیچ نکته یا اشاره‌ای در باب تفاوت احتمالی این فرق با یکدیگر نیاورده است.

همچنین، عقاید برخی فرق را درباره علم و قدرت و کیفیت خداوند نقل کرده است، اما همچنان تمایزی میان آنها دیده نمی‌شود: زُراریه درباره علم و قدرت خداوند عقایدی داشتند (همو، ۱۴۴/۳)؛ مغیریه خداوند را به اعضا وصف می‌کنند (همو، ۳۵۵/۵)؛ به گمان مفوضه، خداوند پیامبر (ص) را آفرید و سپس خلق جهان را به وی واگذار کرد و گروهی گویند که به علی (ع) واگذار کرد (همو، ۳۵۷/۵)؛ هشامیه به تجسیم قائل‌اند (همو، ۶۴۳/۵) و یونسیه گمان می‌کنند که خداوند بر کرسی است و ملائکه آن را حمل می‌کنند (همو، ۷۱۱/۵).

درباره برخی فرقه‌ها به عقیده خاصی از ایشان اشاره کرده است: غرابیه از غلاة شیعه، بر این اعتقادند که جبرئیل باید بر علی بن ابی طالب فرود می‌آمد، ولی به سبب شباهت

۱. سمعانی، ۵۰۱/۳-۵۰۲؛ محمد بن [علی بن] النعمان بن ابی طریفة البجلی مولی [بجلیة] ملقب به «مؤمن الطاق» که به او عامه می‌گفتند «شیطان الطاق» و به او چیزهایی نسبت داده اند که نزد علماء هنوز اثبات نشده است. ابن داود، ۳۲۷.

۲. سمعانی، ۷۱۱/۵؛ لازم به تذکر است که از مشبهه شیعه این فرقه را نباید با یونسیه دیگر که از فرق مرجئه‌اند اشتباه کرد.

پیامبر خدا (ص) به علی(ع) جبرئیل اشتباه کرد (همو، ۲۸۵/۴). جمعی از غلاة شیعه، کاملیه بوده اند که صحابه را برای ترک بیعت با علی(ع) کافر می‌دانند (همو، ۲۳/۵) و ناووسیه به رجعت امام محمدباقر(ع) اعتقاد داشتند (همو، ۴۵۰/۵).

سمعانی در گزارش‌های خود کوششی برای تعیین مرزهای اشتراک و افتراق فرق به کار نبرده، مثلاً عقیده باطنیه را مأخوذ از فرقه جناحیه و المنصوریه دانسته است که هر دو از جمله غلاة روافض بودند و بهشت، جهنم و... را انکار می‌کردند (همو، ۲۶۱/۱). بدائیه و ریشه آن را از زمان کیسان در جریان قیام مختار ثقفی گسترش یافت (همو، ۲۹۵/۱) و قداحیه در ارتباط با فرزندان امام جعفرصادق(ع) بودند (همو، ۴۵۸/۴-۴۵۹).

این سبک گزارش درباره فرق نشان از رویکردهای کلامی سماعانی دارد.

۵-۱. ملاک‌های سماعانی برای غالی پنداشتن یک فرقه

سمعانی از برخی فرق شیعی با اصطلاحاتی چون «غلاة»، «غلاة الروافض»، «غلاة الشیعه» یاد کرده است. گزارش‌های وی درباره این فرق، ملاک‌های غلو را از منظر سماعانی روشن می‌کند. اعتقاد به دوگانه‌پرستی (همو، ۴۵۸/۴-۴۵۹)، انتساب الوهیت به شخص یا اشخاصی چون علی بن ابی طالب(ع) امام جعفرصادق(ع) (همو، ۳۸۱/۲؛ ۴۹۸/۵-۵۰۰) لعن و قول به کفر صحابه برای ترک بیعت با علی(ع) در مساله خلافت (همو، ۲۳/۵؛ ۱۳۶/۱؛ ۴۲۷/۱)، انکار قیامت و بهشت و جهنم (همو، ۹۰/۲)، تفضیل علی بن ابی طالب نسبت به پیامبر خدا(ص) (همو، ۱۲/۳) اعتقاد به علم و اراده خداوند پس از خلق موجودات (همو، ۱۴۴/۳؛ ۵۰۱/۳-۵۰۲)، در انتظار خروج شخصی با توجه مرگش^۱، قول به تفویض (همو، ۳۵۷/۵)، عقیده به رجعت (همو، ۴۵۰/۵) و قول به تجسیم و وصف خداوند به اعضای انسانی (همو، ۳۵۵/۵؛ ۶۴۳/۵؛ ۷۱۱/۵) از ملاک‌های سماعانی در انتساب غلو به فرقه‌هاست. سماعانی برخی از فرق را به سبب یکی از این عقاید، غالی شمرده است و با آنکه افرادی از این فرق از نظر او شخصیتی نیک و وجه علمی دارند، به دلایل کلامی آنان را جرح و تعدیل کرده‌است (همو، ۲۲۷/۲؛ ۴۷۹/۱).

در ماجرای سماعانی به تعصب و افراط اعضای فرقه نصیرییه اشاره کرده است: آنان با شخصی که «عمر» نام داشت سخت برخورد می‌کنند، ولی چون آن شخص علوی و

۱. جمعی از غلاة الشیعه محمدیه هستند که به خروج محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب اعتقاد دارند و تا این زمان (عصر سماعانی) همچنان هستند. سماعانی، ۳۹۲/۴؛ ۲۱۸/۵.

زیدی بود، سرانجام جان سالم به درمی‌برد (همو، ۱۱۹/۴). همچنین، دیباجی بر دیوار خانه خویش طعنی بر عشره مبشره نوشته بود، بجز علی بن ابی طالب (ع) (همو، ۵۲۳/۲).

۵-۱. گزارش سمعانی از شیعه امامیه (اثنی عشریه) و مقایسه آن با شیعه زیدیه
از میان فرق شیعی، سمعانی درباره دو فرقه بزرگ زمان خود توضیحات بیشتری آورده است. این توضیحات حاکی از ارتباط مستقیم سمعانی با این فرق و آگاهی از رویکردهای کلامی آنهاست: بنابر عقیده امامیه که به نظر سمعانی گروهی از غلاة شیعه هستند، حق امامت بر مردم از آن علی و اولاد اوست و عقیده به ظهور منجی و رجعت. به نظر سمعانی، اختلاف فرق شیعی در تعیین مصداق «امام منتظر» بوده است و کیسانیه، فطحیه، اسماعیلیه و اثنی عشریه، هر کدام فردی را امام منتظر می‌دانند. او امامیه عصر خویش را منتظران آخرین امام از ائمه دوازده‌گانه نامیده و به آنان اعتقاد به حلول و تشبیه نسبت داده است. سمعانی امامیه را به سبب تکفیر صحابه برای ترک بیعت با علی بن ابی طالب، تکفیر کرده و با تمسک به روایت مشکوک حاکی از ازدواج ام‌کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (ع) با خلیفه دوم، کفر شیخین را رد کرده است، زیرا ازدواج زن مسلمان با کافر درست نیست! (همو، ۲۰۶/۱-۲۰۸) همچنین سمعانی در چند نمونه به رفتارهایی از شیعیان اشاره کرده است، مانند گردهمایی در محله براتا نزدیک کرخ بغداد و لعن صحابه که سبب شده آنان را نیز از غلات بشمارد (همو، ۳۰۳/۱).

در نظر سمعانی، زیدیه بهتر از امامیه است، زیرا زیدیه با وجود علی بن ابی طالب (ع)، امامت (خلافت) شیخین را درست می‌دانند. وی از زیدیه تعریف و تمجید کرده و از شیوخ آنان روایت شنیده و «استماع» خود را درست دانسته است (همو، ۱۸۸/۳-۱۹۰؛ ۶۱۶/۵). از ارتباط صمیمانه پدرش با ابوجعفر المهدی بن اسماعیل بن ابراهیم المرعشی العلوی و نوشتن حدیث نزد وی در ساری یاد کرده (همو، ۲۵۷/۵-۲۵۸) و اینکه خود وی از ابوالفضل یحیی بن سلامه حصکفی در سال ۵۵۱ق اجازه روایت دریافت داشته است (همو، ۲۲۷/۲). سمعانی در کوفه از ابو البرکات عمر بن ابراهیم الحسینی الزیدی (د. ۵۳۹ق) بسیار حدیث شنید؛ با اینکه ابو البرکات زیدی مذهب بود، طبق مذهب سلطان یعنی حنفی فتوی می‌داده و سمعانی از فرزندان وی نیز سماع حدیث کرده‌است (همو، ۱۸۸/۳-۱۹۰). در گزارشی از دو روز اقامتش در کاشان و رفتن به نزد علمای آن شهر برای کسب علم اشاره کرده: «وارد کاشان شدم و به منزل ابوالرضا رفتم، در را

کوبیدم و روی سکویی نشستم و در انتظار بودم تا در باز گردد و دیدم بر فراز در نوشته‌اند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در منزل باز شد مشاهده کردم خود ابوالرضا آمد و در را روی من گشود، به اتفاق وارد منزل شدم و با او به گفتگو پرداختم، از وی اخبار و روایاتی شنیدم و از اشعار او قدری یادداشت برداشتم و از منزل او بیرون شدم» (همو، ۴۲۶/۴).

مراد سمعانی از «علوی مذهب»، یعنی زیدی (همو، ۴۰۹/۴) و او کسانی را که از این مذهب به غالی‌گری شهره شده‌اند ولی دستی در خیر و نیکی دارند پسندیده (همو، ۵۸۷/۵) و به نقل از دیگران، پیشوایان این مذهب را دارای مذهبی نیکو و درست دانسته است (همو، ۵۴۴/۵)؛ پیشوایانی مانند سید أبو عبد الله الحسین بن الحسن بن یحیی بن الحسین بن أحمد بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، علوی معروف به نه‌سبسی. لحن او درباره بتریه (۲۸۰/۱) و جارودیه (۹/۲) و سلیمانیه (۲۸۷/۳)، از فرق شیعه زیدیه، بسیار ملایم است و فقط بر نقد ایشان بر عثمان خرده گرفته‌است. وی از آنان با عنوان «جماعة من الشيعة الزيدية» یاد کرد است.

۶- گزارش‌های سمعانی درباره شهرهای شیعه نشین

سمعانی با سفر به سرزمین‌های اسلامی برای کسب علم، از نزدیک با فرق و پیروان آنها ملاقات کرده بود (همو، ۲۹۹/۳). لحن گزارش‌های وی درباره شهرهای شیعه‌نشین یا مناطقی با جمعیت غالب شیعه، بسیار ملایم است؛ وی از همنشینی با آنان یاد کرده و عباراتی مانند «طائفة من الشيعة»، «اهلها من الشيعة» به کار برده است. لحن سمعانی فقط در هنگام نقل از دیگران، رویکرد کلامی می‌یابد: «طبرانی درباره شهر شبام^۱ آورده‌است که ساکنان آن از غلاة شیعه بودند» (همو، ۳۹۶/۳). ذیل شرح نسبت «العبدکی» به حضور شیعیان در جرجان و از اینکه برای خود پیشوایی دارند، با بزرگی یاد کرده است (همو، ۱۳۲/۴). سمعانی در کاشان دو روز توقف داشته و گرچه مردم آنجا را شیعه خوانده، از اهل علم آنجا بهره برده است (همو، ۴۲۶/۴). او به حضور برخی فرق در عصر خویش اشاره کرده است، مانند: «مبیشه یا سپیدجامگان» (نرشخی، ۱۴) که در نواحی بخارا زندگی می‌کنند «و از شیعیان هستند» (همو، ۱۸۹/۵) یا «در حدیثه و عانة نزدیک فرات دو منطقه‌ای که شیعه

۱. کوهی در نزدیکی صنعاء که محمد بن الفضل القرمطی بر آن تسلط یافت، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۳۳.

نصیره در آن ساکن هستند» (همو، ۴۹۹/۵) و «بیشتر اهالی قم از شیعیان هستند» (همو، ۵۴۲/۴). حتی بر اساس گزارش‌های سمعانی می‌توان تا حد قابل توجهی به پراکندگی شیعیان در قرن ششم ق در شرق جهان اسلام پی برد.

نتیجه

گزارش‌های سمعانی را درباره عقاید شیعه و فرق آن می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گزارش‌هایی با جنبه تاریخی که از منابع دیگر به دست آمده است و دسته دیگر، اطلاعاتی که سمعانی از ارتباط مستقیم با فرق و شخصیت‌های شیعی هم عصر خود به دست آورده بود. بی‌گمان موضع کلامی منابع سمعانی، در داوری‌های وی نیز بی‌تأثیر نبوده است، زیرا سمعانی به‌رغم ارتباط مستقیم با برخی از فرق شیعه و شناخت بیشتر از عقاید آنها، نتوانسته تجربه‌های خویش را بر دیدگاه‌های پیشینیان تقدم دهد. احترام سمعانی برای اهل‌البیت (علیهم‌السلام) جزئی از اکرام و احترام عمومی در جهان اسلام نسبت به خاندان اهل علم و فضل بوده است و نمی‌توان آن را به موضع ملایم یا منصفانه سمعانی در این گونه موارد نسبت داد، زیرا از سوی دیگر، گزارش‌های تند سمعانی درباره عقاید فرق به ویژه غالیان، حاکی از هراس عمومی اهل‌تسنن از گسترش و نفوذ این عقاید در دستگاه حکومتی و مردم است. سمعانی بیشتر بر برجسته‌ترین عقیده هر فرقه تأکید کرده و مجالی برای شناخت و تحلیل بیشتر از مجموعه عقاید فرق باقی نگذاشته و سبب شده است تا رویکرد کلامی وی بیشتر از رویکرد تاریخی آشکار شود.

منابع

- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۷۸ م.
 ابن داود حلی، *رجال ابن داود*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
 ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
حدود العالم من المشرق الی المغرب، منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.
 قزوینی، عبدالجلیل، *النقض فی بعض مثالب النواصب فی بعض فضائح الروافض*، تصحیح سیدجلال حسینی ارموی (محدث)، تهران، ۱۳۳۱ ش.
 حلمی، احمد کمال الدین، *دولت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
 حمیری، أبوسعید بن نشوان، *الحوار العین*، تحقیق کمال مصطفی، تهران: [بی نا]، ۱۹۷۲ م.

دلیر، نیره، عاطفه کاظمی مجرد، سیدمحمدحسین محمدی، «نمودهای اجتماعی تساهل در دوره سلجوقیان تبیین کنش حکمرانان سلجوقی با شیعیان امامیه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دوفصلنامه علمی پژوهشی، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ۶۹-۹۰.

روحي میرآبادی، علی رضا، «نهادهای آموزشی در خراسان عصر سلجوقی (مسجد و مدرسه، از میان سده پنجم هجری تا نیمه سده ششم هجری)»، فقه و تاریخ تمدن، پاییز و زمستان ۱۳۸۳- شماره ۱ و ۲، صص ۷۱ تا ۸.

سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلوه، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، [بی تا].

ستوده، غلامرضا، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران: سمت، ۱۳۷۵ش.
سمعانی، عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی، الأنساب، عبد الرحمن بن المعلمی الیمانی، دائرة المعارف العثمانیة - حیدرآباد.

شیخ صدوق، الاعتقادات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۴ ق.

صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۸۳ش.

غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، چاپ پنجم، تهران: زوار، ۱۳۶۹ش.

غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

کلوزنر، کارل، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
منظورالاجداد، سیدمحمدحسین، «قدرت سیاسی امامیه در دوره سلطنت سلجوقیان»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۱۸، صص ۳۷-۵۴.